

اقتصاد اسلامی و سبک زندگی

مصاحبه: حجت الاسلام جعفر سماوات، محمد کریمی، سیدعلی شمس

اشاره:

حجت الاسلام و المسلمین سید حسین میر معزی، سال 1340 در تهران متولد شد و پس از اخذ مدرک دیپلم، در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه پلی تکنیک پذیرش شد. وی بعد از انصراف از دانشگاه از سال 1362 وارد حوزه علمیه قم شد و پس از گذراندن دوره سطح، در دروس آیات عظام تبریزی، وحیدخراسانی، زنجانی و موسوی اردبیلی شرکت نمود. تحصیلات دانشگاهی ایشان در رشته اقتصاد دانشگاه مفید تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه یافت. همکاری با گروه فقه و نظام اقتصادی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مدیریت گروه اقتصاد، ریاست پژوهشکده نظامهای اسلامی و نیز تدریس دروس سطح عالی حوزوی از جمله فعالیتهای علمی پژوهشی ایشان است. از ایشان چندین کتاب و مقاله انتشار یافته است که برای نمونه می توان از «اسلام و چالشهای اقتصادی»، «اقتصاد کلان با نگرش اسلامی» و «ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام» نام برد.

حضرت عالی نحوه تأثیر اقتصاد و مسائل اقتصادی در سبک زندگی را چگونه ارزیابی می کنید؟

مقام معظم رهبری سبک زندگی را به عنوان بخش نرم افزاری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت معرفی کرده اند. اصطلاح سبک زندگی در ادبیات مغرب زمین پیشینه دارد. تعریف های مختلفی از آن ارائه شده و نگاه های مختلفی در بحث سبک زندگی مطرح شده است. تا آنجا که بنده اطلاع دارم سبک زندگی در روانشناسی، علوم اجتماعی و مسائل مربوط به فرهنگ مطرح شده است. در مجموع، سبک زندگی درباره روش و سبک رفتارهای انسان در عرصه های گوناگون زندگی است که مبتنی بر بینش ها و ارزش های فرد، شکل می گیرد. مقام معظم رهبری در قالب یک اصطلاح علمی سبک زندگی را تعریف فرمودند، ولی مسائلی که به عنوان سبک زندگی برشمرند همه مربوط به همین مباحث است؛ یعنی رفتارها و روابط انسان در صحنه های مختلف زندگی، در ازدواج، در کار، در مصرف و عرصه های مختلفی که انسان در ارتباط با آن ها است. تلاقی سبک زندگی و اقتصاد در رفتارها و روابط اقتصادی انسان است؛ یعنی رفتارها و روابط انسان در عرصه مصرف، در عرصه تولید، در عرصه تجارت و در عرصه کار و مانند آن متأثر از یک سبک و روش زندگی است. حتی در مباحث سبک زندگی گفته شده الگوی مصرف جلوه بیرونی سبک زندگی است. چون مصرف، شامل مصرف کالا و خدمات می شود. از طرفی مصرف کالا و خدمات هم موارد مختلف دارد، مثلاً کالا و خدمات فرهنگی هم جزء مصرف است. بر همین اساس، الگوی مصرف را در بعضی از این تعاریف، وجه بیرونی سبک زندگی دانسته اند. رفتارهای متنوعی در عرصه مصرف از انسان بروز پیدا می کند که جلوه های بیرونی سبک زندگی است. موضوع دانش اقتصاد نیز رفتارها و روابط اقتصادی است؛ یعنی رفتارها و روابطی که ناظر به مصرف، تولید و توزیع کالاها و خدمات است که شامل بخش قابل توجهی از سبک زندگی انسان می شود.

در اقتصاد اسلامی، فرایند رسیدن به نقطه مطلوب در سبک زندگی چگونه ترسیم می شود؟

اقتصاد اسلامی معانی مختلفی دارد. گاهی به معنای تحلیل پدیده ها، رفتارها و روابط و متغیرهای اقتصادی در جامعه است. در این اصطلاح، علل کنش و واکنش های اقتصادی تبیین می شود؛ مثلاً به چه عللی در یک کشور تورم افزایش پیدا می کند؟ سپس براساس آن شناسایی، پیش بینی می کند که اگر در آینده فلان قدر نرخ ها افزایش پیدا کرد، رفتارهای اقتصادی هم بدین شکل تغییر خواهد کرد. این پیش بینی نسبت به آینده است؛ اما مقولات دیگری هم وجود دارد که ذیل دانش اقتصاد اسلامی قابل طرح است؛ مانند نظام و مکتب اقتصادی اسلام. در مجموع اگر پسوند اسلامی را برای دانش اقتصاد لحاظ کنیم، دانش اقتصاد اسلامی بر اساس منابع اسلامی چهار وظیفه را بر عهده دارد:

1. نظام رفتارها و روابط مطلوب در عرصه اقتصاد را ارائه می دهد. دانش اقتصاد اسلامی در این وظیفه تبیین می کند که مصرف مطلوب چیست، رفتار مطلوب تولیدکننده و نیروی کار و سرمایه گذار و حتی دولت کدام است؟ به عبارت دیگر وضعیت مطلوب زندگی اقتصادی جامعه را ترسیم می کند.

2. وضعیت اقتصادی موجود جامعه را توصیف و تبیین می کند؛ به عبارت دیگر نظام رفتارها و روابط موجود را در عرصه اقتصادی توصیف و تبیین می کند.

3. وضعیت موجود را آسیب شناسی کرده و فاصله بین واقعیت و نقطه مطلوب را نشان می دهد.

4. برای رسیدن به نقطه مطلوب راهبرد ارائه می دهد.

دانش اقتصاد اسلامی این وظایف را برعهده دارد که از سویی وضعیت مطلوب را توصیف و تبیین کند و از سویی دیگر فاصله وضعیت موجود تا نقطه مطلوب را تشخیص دهد که چه خلأهایی وجود دارد و چگونه باید از وضعیت موجود به نقطه مطلوب حرکت کرد. اقتصاد اسلامی وظایف چهارگانه: تبیین، توصیف، تحلیل و ارائه راهبرد را براساس مبانی: بینشی، ارزشی، فقه و اخلاق اسلامی ترسیم می کند. می توان گفت به نوعی اقتصاد اسلامی بخش اقتصادی سبک زندگی را سامان دهی می کند تا رفتار اقتصادی مردم به سمت اسلامی شدن پیش رود.

اگر بحث را از اقتصاد یک مقدار فراتر دنبال کنیم، این سؤال در دایره ای وسیع تر مطرح است که اساسا علوم انسانی و علوم اجتماعی

اسلامی چه وظیفه ای دارند؟ به نظر می رسد این علوم تحلیل و تنظیم رفتارها و روابط جامعه در عرصه های مختلف به سمت وضعیت مطلوب اسلامی، را عهده دار هستند. علوم انسانی اسلامی، علمی هستند که برای تربیت انسان و اداره جامعه انسانی به سمت وضعیت مطلوب اسلامی راه نشان می دهند و لذا ارتباط تنگاتنگی با سبک زندگی پیدا می کنند. این همان مطالبه مقام معظم رهبری است که سبک زندگی باید به سمت اسلامی شدن هدایت شود.

اقتصاد اسلامی مانند هر علم دیگری باید منابع معرفت خود را بشناسد. حضرت عالی چه منابعی را برای اقتصاد اسلامی معتبر می دانید تا مبتنی بر آن، مدعی زندگی اقتصادی به سبک اسلامی شویم؟

منابع اسلامی همان منابع اجتهاد هستند، یعنی قرآن، سنت و عقل. البته وقتی می گوئیم عقل، عقل تجربی را هم شامل می شود. این عقل است که تجربه را درک می کند؛ یعنی عقل در هر سطحی مدرکاتش متفاوت است، بخشی از مدرکاتش مربوط به تجربیات است. در معرفت شناسی حتی محسوسات هم درکش با عقل است، حس که درک نمی کند. حس یکسری تأثرات خارجی را به عقل منتقل می کند. عقل است که آن را درک می کند. به هر حال اینکه ما می گوئیم منابع اسلامی عبارتند از آیات، روایات و عقل، بدین معنی است که هر کدام از این ها در ترسیم وضعیت مطلوب توصیف و تبیین وضعیت موجود و آسیب شناسی آن و ارائه راهبرد تغییر، به اندازه خود مؤثرند. بخشی از آیات و روایات و سهمی از مدرکات و احکام عقل در ترسیم وضعیت مطلوب تأثیر دارند؛ البته سهم آیات و روایات در این مورد بسیار زیاد است، سهم عقل کمتر است؛ اما در تحلیل وضعیت موجود، آیات و روایات ممکن است سهم کمتری داشته باشند و سهم عقل بیشتر باشد. این بحث، بحث بسیار فنی و پیچیده در فلسفه اقتصاد اسلامی است، ولی فی الجمله پاسخ سؤال شما این است که منابع اقتصاد اسلامی آیات و روایات و عقل است.

با این وصف، در اقتصاد اسلامی فقط از دو روش نقلی و عقلی استفاده می شود یا تجربه هم بکار می آید؟ تجربه در علوم انسانی متعارف در توصیف و تبیین و پیش بینی وضعیت موجود به کار می رود. باید دید در بررسی وضعیت موجود علم چه کاری انجام می دهد؟ در علم اقتصاد، در حوزه مصرف که در آن وضعیت موجود مصرف و رابطه اش با درآمد تحلیل می شود، یکسری فروض را درباره مصرف لحاظ می کنند و بر اساس آن فروض نظریه سازی می کنند. سپس نوبت به آزمون نظریه با داده های خارجی است که یا ابطال می شود یا نظریه تثبیت می شود. این روش علم اقتصاد متعارف است. ما این روش را نفی نمی کنیم که بگوئیم کلاً این روش باطل است. این هم یک روش است. منتها می گوئیم کشف حقیقت در عالم خارج منحصر به این ابزار نیست. بعضی از حقایق به وسیله عقل و برهان عقلی قابل اثبات است و بخشی از همین حقایق توسط وحی بیان شده است و ما با مجموع این ها به تبیین و تحلیل پدیده های اقتصادی می پردازیم.

اگر کسی متعبد به وحی نباشد و متدین به دین نباشد، چگونه می تواند الگوی برآمده از آن روش و منبع را بپذیرد؟ ما راهی جز کشف از طریق وحی نداریم. بحث تعبد به آن معنایی که شما می گوئید نیست. اگر انسان را مادی ببینیم واز جنبه مجرد انسان غافل باشیم و قائل شویم که مجردات در آن نقشی ندارند و اگر آن قیومیت و ربوبیت خداوند را نسبت به این جهان اصلاً نبینیم، قطعاً پدیده ها را هم مادی می بینیم و رابطه علی و معلولی بین پدیده ها را هم مادی تحلیل می کنیم. ولی اگر شما گفتید که انسان هم بعد مجرد دارد و هم بعد مادی، این ابعاد مجرد و مادی در هم تنیده اند و جهان دارای نظام علی و معلولی مجرد و مادی است و خداوند از طریق مجردات است که در عالم مادی تدبیر و تصرف می کند، آن وقت پدیده های اقتصادی ابعاد مجرد پیدا می کنند. ابعاد مجرد حتی توسط عقل قابل درک نیستند، مثلاً یکی از مباحث بسیار بسیار معروف اقتصاد که جزء اهداف اقتصاد است، رفع فقر است. این فقر در زندگی فرد یا در زندگی اجتماعی، یک پدیده اقتصادی است. عللش چیست؟ اگر مادی گرا باشیم، می گوئیم علل مادی دارد و براساس همان روش تجربی، رابطه علی و معلولی بین فقر و پدیده های دیگر را تحلیل می کنیم، ولی وقتی سراغ وحی می رویم، می بینیم که خداوند متعال می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ...» (طلاق 2/ و. 3) به این معنا که از دیدگاه قرآن، یکی از علل گشایش در روزی انسان تقواست. خداوند می فرماید اگر کسی گناه نکرد، ما بن بست ها را باز می کنیم، روزی اش را هم می رسانیم. بالاخره عدم تقوا می تواند یکی از علل فقر باشد یا نه؟ این را با تجربه شما می توانید اثبات کنید؟ در روایات وارد شده که نماز شب، فقر را برطرف می کند. صدقه روزی را افزایش می دهد همین طور حسن خلق و صله رحم. اگر وحی نبود، اگر انسان های متصل به وحی نبودند، انسان این ارتباطات را می توانست بفهمد؟ در بعد اجتماعی نیز می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف 96) اگر اهل بلاد، ایمان و تقوا داشتند ما درب نعمت های آسمان و زمین را به روی آنان باز می کردیم. بعضی گفته اند که نعمت های آسمان، یعنی معنویات و نعمت های زمین یعنی مادیات. اگر وحی نبود نمی توانستید این را تشخیص دهید، من می گویم یکی از علل فقر در جامعه فقدان ایمان است و شوع گناه است و هر راهبرد توسعه که موجب کاهش ایمان و افزایش گناه شود آن راهبرد اسلامی نیست. این را از وحی می شود فهمید. اگر وحی نبود نمی شد استدلال عقلی کرد. اکنون می توانیم وضعیت موجود جامعه را تحلیل کنیم، یکی از علل فقر جامعه می تواند عدم ایمان و افزایش گناه باشد. شما مؤمن باشید یا نباشید، مسیحی یا مسلمان باشید، باید حقایق را به صورت درست درک کنید، اگر شما یک حقیقت مادی و مجردی را مادی درک کنید، خب اشتباه درک کرده اید و من نمی توانم بگویم چون شما اشتباه کرده اید، باید من هم مثل شما اشتباه درک کنم. اساساً اقتصاد اسلامی فقط برای مسلمان ها نیست. در بحث علم اقتصاد مقالات مختلفی نوشته ام، یکی از بحث ها همین است که علم اقتصاد اسلامی آیا یک علم اقتصاد جهانی است، یا یک علم مخصوص جامعه اسلامی است.

درست است، ولی کلام شما ناظر بر توصیف است نه چرایی. اگر کسی بگوید چرا این شیوه خاص از زندگی منجر به فقر می شود، شما

اگر در پاسخ بگویید: «زیرا قرآن می فرماید»، در این صورت مخاطب در صورت تعدد به قرآن می تواند کلام شما را بپذیرد؛ و اگر با متدولوژی تجربی هم بخواهید اثبات کنید که مانند دیگران عمل کرده اید و نیاز به آزمون فرضیه دارید.

اساساً علم اقتصادی اسلامی مبتنی بر بینش ها و ارزش های درست است. حتی محدود به جامعه اسلامی هم نیست بلکه جامعه آمریکا هم با همین مبانی قابل تحلیل است. من از شما یک سؤال می پرسم، امام خمینی (ره) آیا وضعیت بلوک شرق و جهان کمونیست را تحلیل کرد یا خیر؟ آیا وضعیت پیش روی آن جامعه را پیش بینی نکرد؟ پیش بینی اش درست بود یا نبود؟ یعنی امام وضعیت آن ها را تحلیل کرد، علت مشکلات آن ها را هم بیان کرد و راه رفع مشکلاتشان را هم بیان کرد که خدا را گم نکنید. به سمت خدا بروید، مشکلاتتان حل می شود و آلا به زباله دان تاریخ می پیوندید. بحث تحلیل جامعه و اقتصاد مخصوص جامعه مسلمانان نیست. ما جامعه جهانی را تحلیل می کنیم. ما امت ها را تحلیل می کنیم، منتها با جهان بینی اسلامی. جهان بینی اسلامی می گوید علل سقوط و پیشرفت ملل تنها مادی نیست، یکسری علل مجرد در پی است. با این نگاه همه جوامع را می توان تحلیل کرد. عین همین مسائل هم در اقتصاد است. ما اقتصاد آمریکا را تحلیل می کنیم ولی با نگاه خودمان، همان طور که آن ها می گویند علم اقتصاد جهانی، مگر آن علم اقتصاد مبتنی بر مبانی بینشی و ارزشی ویژه ای نیست، چطور با آن جهان را تحلیل می کنند. الان این علم اقتصاد متعارفی که در دانشگاه های ما تدریس می شود، مگر ادعای جهانی بودن علمشان را ندارند؟ مگر نمی گویند ما این دانشی را که تولید کردیم می تواند در همه کشورهای اسلامی و غیراسلامی اعمال شود. چرا این را می گویند چون آنها با یک جهان بینی مادی، وقتی به ایران نگاه می کنند همان طور می بینند. وقتی به کشور خودشان هم نگاه می کنند همان طور نگاه می کنند. علل و عوامل و معلولات را یکسان درک می کنند. ما نگاهمان هم مادی و هم مجرد است. با این نگاه مادی-مجرد می رویم جامعه آمریکا و شوروی را هم تحلیل می کنیم. ایران و جوامع اسلامی را هم تحلیل می کنیم. در ادبیات اقتصاد اسلامی یک تفکیک وجود دارد. ما یک علم اقتصاد اسلامی داریم و یک علم اقتصاد جهانی با نگرش اسلامی، ما هر دو را داریم؛ یعنی علم اقتصادی اسلامی جامعه اسلامی را مطالعه می کند و راه توسعه و پیشرفت را بیان می کند و علم اقتصاد جهانی مبتنی بر مبانی اسلامی است و بوسیله آن می توانیم وضعیت اقتصادی کشور آمریکا را هم تحلیل می کنیم.

اگر علم اقتصاد اسلامی نقاط مطلوب را تعیین می کند، چه چیزی، به عنوان انگیزاننده افراد برای حرکت به سمت نقطه مطلوب در نظر گرفته می شود؟

شما هر رفتاری از جمله رفتارهای اقتصادی را بخواهید بشناسید و الگوش را بیان کنید، چند نکته را باید بیان کنید: یک، انگیزه این رفتار چیست؟ دو، محدودیت های این رفتار کدام است؟ و سه، قواعد رفتاری چیست؟ یعنی اگر انسان با این انگیزه در چارچوب محدودیت هایی که دارد بخواهد تصمیم بگیرد قواعد تصمیم گیری اش چیست؟ اگر شما بتوانید این سه مطلب را بیان کنید، توانستید الگوی رفتاری را بیان کنید؛ مثلاً فرض کنید در مصرف و الگوی مصرف، انگیزه مصرف چیست؟ لذت طلبی؟ یا رفع نیاز؟ این می شود انگیزه. وقتی سراغ محدودیت ها می رویم، می بینیم در نوع و اندازه پوشش و خوراک، محدودیت های شرعی وجود دارد. این یک مدل است. با این توضیح، در حقیقت، فقه و حقوق می آیند محدودیت های رفتاری بیان می کنند، محدودیت های قانونی و شرعی را بیان می کنند، می گویند مصرف به چه نحو حرام، یا ممنوع است. اخلاق می آید انگیزه و قواعد رفتاری را بیان می کند؛ زیرا اخلاقیات موجب می شوند انسان به اختیار خودش براساس آن ها تصمیم بگیرد. اساساً این بحث قائده مدل سازی است، فرقی نمی کند در مکتب لذت گرایی و سودگرایی باشد یا هر مکتب دیگر، باید این طور مدل بسازیم؛ یعنی باید انگیزه و محدودیت ها و قواعد رفتاری را تحلیل کرد. قواعد رفتاری و انگیزه از اخلاق منتج می شوند و محدودیت ها از حدود شرعی و قانونی. ما چون اخلاق و حقوقمان با اخلاق و حقوق غربی ها متفاوت است، در این صورت الگوی رفتاری مان با الگوی رفتاری آن ها نیز متفاوت خواهد بود؛ مثلاً الگوی مصرف ما با الگوی مصرف آن ها متفاوت است. در حقیقت آن چه که روح سبک زندگی است همان اخلاق و حقوق است که در ادبیات اسلامی می گوئیم اخلاق و فقه است. الگوهای رفتاری در چارچوب اخلاق و فقه ساخته می شوند. تفاوت سبک های زندگی هم در 90 درصد موارد به اخلاق و حقوق برمی گردد.

من یک نمونه در رابطه با نگاهی که شما در بحث اقتصاد اسلامی می فرمایید، مطرح می کنم. در بحث عقود اسلامی که الان در بانک ها انجام می شود، فی المثل بانک با خرید و فروش یک خودرو ضمن یک قرارداد با تمام حدود و ثغور مربوط به سود و جریمه، مبلغ خودرو را از وام گیرنده به صورت اقساطی دریافت می کند. این درحالی است که با اضافه کردن قید اسلامی به معاملات بانکی هیچ تغییری در مشکلات تسهیلات بانکی برطرف نمی شود و وام گیرنده طبق ضوابط باید بیش از هفده درصد از اصل مال را به بانک برگرداند. اگر صرفاً با رویکرد فقهی و حقوقی وارد شویم این قرارداد بانک، کاملاً اسلامی است ولی نتیجه اش همان سود بیست درصدی با جریمه دیرکرد است.

ببینید از بحث سبک زندگی که مربوط به رفتارها و روابط است به نهادها نروید. بانک یک نهاد است که می خواهد بخشی از رفتارها و روابط را جهت دهی کند و طبق آنچه مقام معظم رهبری فرمودند بخش سخت افزار علوم اسلامی است. سبک زندگی بخش رفتارهاست، اما نهادها و سازمان ها وجه نرم افزاری الگوی پیشرفت نیستند، وجه سخت افزاری الگوی پیشرفت اند که از سبک زندگی خارج است.

ولی به هر حال عقود اسلامی الگویی است برای ارتباط اقتصادی، مگر نمی شود بین دو فرد برقرار شود؟ مرتبط هست، ولی بحث نظام سازی و نهادسازی یک بحث دیگری است. آنجا مشکلات دیگری وجود دارد. عقود اسلامی داریم، منتها برای ساختن نهادی مبتنی بر عقود اسلامی، باید اهداف و مبانی نظام ملاحظه شود. نظام ارزشی باید ملاحظه شود. یک موقع است شما می خواهید بانک یا نهاد دیگری را تعریف کنید، یکی از مسائل مهم این است که در راستای اهداف نظام اسلامی باشد. می گوئید هدف چیست، اولین هدف عدالت است، باید نهاد را طوری بسازید که در راستای عدالت باشد، نهاد مطلوب فقط نهادی که مطابق با فقه و عقود

ما باشد نیست. یک نهاد وقتی مطلوب است که هم در چارچوب فقه ما باشد و هم در راستای اهداف نظام ما باشد و هم مبتنی بر مبانی نظام ما باشد. شما می خواهید نهادی را در داخل یک نظام تعین کنید این غیر از این است که بخواهید الگویی که رفتار را بیان کنید. من گفتم به وسیله فقه و اخلاق الگو را می توانید بیان کنید، اما اگر یک نهاد بخواهیم بسازیم، بخواهیم یک نهادی به نام بورس بسازیم، این یک وجه اش چارچوب فقهی است، یک بحث هم چارچوب های اخلاقی است اما امور دیگری همچون اهداف و مبانی هم باید در نظر گرفته شود.

موفق باشید.